

بسم الله الرحمن الرحيم

کلید واژگان: معنای حکم، نظر علما درباره معنای حکم، حکم به معنای اراده، حکم به معنای خطاب، حکم به معنای اعتبار، حکم به معنای اراده مبرزه، حکم به معنای اقتضاء، تفسیر مشهور درباره حکم،

امروز در مورد کلام بزرگان فقه و اصول درباره تفسیر حکم بحث خواهیم کرد. بحث مهمی است در اصول و نباید ابتدای جلد دوم کفایه بحث شود و باید اوایل اصول فقه در بخش مبادی تصویریه بحث شود. چون در اصول به دنبال این هستیم که فقیه آلتی پیدا کند که با آن کشف حکم کند که شریعت بالمعنی الاخص است پس باید حکم تفسیر شود و چون از مصطلحاتی است که در اصول زیاد به کار می رود، جزو مبادی تصویری اصول فقه است.

جلسه گذشته تعریف مشهور از حکم بیان شد که حکم را به خطاب تفسیر می کند. گویا معنای مصدری برای حکم می کند البته این خطاب زمانی که خدای متعال از تاریخ و سنت ها صحبت می کند به معنای حکم نیست بلکه خطاب زمانی که فرمانی را برای مکلف صادر می کند به معنای حکم است. این فرمان هم حتما به معنای وجوب نیست بلکه حتی اباحه را هم دربر می گیرد در فرض اینکه اباحه هم حکم باشد. این خطاب احکام وضعی را هم در بر می گیرد. یک بحثی شده که احکام وضعی که نجاست و پاکی و ... این دست موارد به افعال مکلفین تعلق نگرفته است که در پاسخ گفته اند بی ارتباط با فعل مکلف نیست. وقتی شارع می فرماید دم نجس است این به این معناست که اگر با بدن شما برخورد کرد باید بدن را تطهیر کرد. لذا برخی مانند شهید اول قید وضع را نیاورده است و دیگران این قید را آورده اند.

چرا شهید اول به نحوی حکم را تفسیر کرده که فقط شامل احکام تکلیفی شود؟ یا غفلت بوده یا مانند مبنای شیخ انصاری بوده که معتقد است اصلا احکام وضعی نداریم و می گوید تقسیم حکم به وضعی و تکلیفی تقسیم شیء الی نفسه و غیره است و می گوید لا معنی للحکم الوضعی الا ما انتزع من الحکم التکلیفی. زوجیت، مالکیت، حق، نجاست، طهارت، مسئولیت مدنی در تمام این موارد شیخ انصاری قائل است که از حکم تکلیفی انتزاع شده مثلا نجاست از وجوب الاجتناب در می آید و طهارت از عدم وجوب اجتناب در می آید و زوجیت از مجموعه احکام است مثل اباحه نظر، اباحه وطی، وجوب نفقه. حالا اینکه شیخ انصاری چقدر روی این مبنا ایستادگی کرده و به آن التزام فقهی دارد، بماند.

نظر مرحوم آخوند درباره حکم

نظر مرحوم آخوند درباره معنای حکم در کتاب الفوائد (حاشیه آخوند بر رسائل): حکم چند اطلاق دارد: یکی خطاب متعلق به افعال مکلفین اعم از اینکه در مرحله انشاء بماند یا فعلی بشود یا منجز شود. اما گاهی به مرحله انشاء که مرحله اول است اطلاق حکم نمی شود. فعلیت در تفسیر مرحوم آخوند جایی است که حکم از طرف خداوند صادر می شود و به پیامبر ابلاغ می شود و گاهی حکم را به آخرین مرحله یعنی تنجز اطلاق می کند که علم مکلف هم به آن تعلق می گیرد که اگر مکلف اطاعت نکند عقاب می شود.

اطلاق دیگر حکم به خود اراده است هر چند به هزار و یک دلیل شرع مقدس بر ذمه مکلف نگذاشته باشد ولو خطابی و انشائی در بین نباشد. بعد می گوید این پدیده است که حکم را حکم می کند چون اگر اراده نباشد صوراً الحکم است. همان حرفی که ما زدیم که اراده الزام آور است. نتیجه اینکه نظر مرحوم آخوند این است: برای حکم دو استعمال وجود دارد یکی استعمال به معنای خطاب و استعمال دیگر به معنای اراده است.

نظر محقق اصفهانی درباره حکم

ایشان می فرماید: در یک استعمال، حکم را به معنای اراده می گیرد اما در استعمال دیگر، حکم به معنای خطاب را قبول نمی کند بلکه حاصل این خطاب را که بعث و زجر است لحاظ می کند؛ اما نه بعث و زجر تکوینی که مکلف را به سمت تکلیف هل بدهد بلکه بعث و زجر اعتباری که در بین عقلا و قانونگذاران هم هست.

نظر محقق شیخ عبدالکریم حائری درباره حکم

ایشان در مقدمه واجب معتقد است که مقدمه واجب، شرعاً واجب است و در برابر مشکل لغویت می گوید منظور من از واجب بودن مقدمه به معنای اقتضاست. در توضیح می گوید مولا وقتی ذی المقدمه را می خواهد مقدمه را هم می خواهد حتی اگر مولا غافل باشد که این ذی المقدمه چه مقدماتی دارد و اگر حواسش هم نباشد باز مقدمه را می خواهد. به طوری که اگر متوجه بشود می گوید این مقدمه یا مقدمات را می خواهم. همینکه اقتضاء دارد که مقدمه را بخواهد این می شود حکم.

نظر محقق خوئی درباره حکم

مولا وقتی دست به اعتبار می زند و جعل و انشاء می کند و چیزی را بر ذمه مکلف می گذارد که انجام دهد و یا می گوید نباید انجام دهی این حکم است. اصراری نیست که این غیر از معنای محقق اصفهانی است حکم را به بعث و زجر معنی می کرد مگر اینکه کسی بگوید اعتبار می شود بعد زجر و بعث می آید. ایشان حکم را نه به اراده معنا کرد (چه اراده فعلی چه اقتضاء الاراده) و نه به خطاب؛ بلکه حکم را به خود اعتبار کردن بر ذمه مکلف معنی کرد. ایشان احکام وضعی را قبول دارد و باید احکام وضعی را هم نوعی اعتبار بر ذمه مکلف بدانیم تا درست شود. ایشان گاهی ابراز را هم به اعتبار اضافه کرده به این معنا که خدای متعال اعتبار کند و برای پیامبر ابراز کند که آنها به مردم بگویند

نظر محقق عراقی درباره حکم

حکم همان اراده است منتها اراده مبرزه.

خلاصه بحث:

- معنای حکم در نظر مشهور بیان شد و برخی مانند شهید اول قید وضعی را نیآورده اند یا از روی غفلت یا اصلاً حکم وضعی را مانند شیخ انصاری قبول ندارد.
- نظر مرحوم آخوند: حکم دو استعمال دارد یکی به معنای خطاب متعلق به افعال مکلفین و دیگری به معنای اراده.
- نظر محقق اصفهانی: در یک استعمال به معنای اراده و در استعمال دیگر به معنای خطاب که زجر و بعث است.
- نظر مرحوم حائری: همینکه چیزی اقتضاء داشته باشد حکم است مانند مقدمه واجب که اقتضاء وجوب دارد پس حکم وجوب دارد.

- نظر محقق خوئی: حکم را به خود اعتبار کردن بر ذمه مکلف معنی کرده و گاهی ابراز را هم به اعتبار اضافه کرده به این معنا که خدای متعال اعتبار کند و برای پیامبر ابراز کند.
- نظر محقق عراقی: اراده مبرزه